

واکاوی و بازپژوهی نقادانه روایات جعلی مِطَلاقیت

امام حسن علیه السلام

رسول محمد جعفری *

علینقی لزگی **

◀ چکیده:

جعل حدیث یکی از آسیب‌های است که جامعه اسلامی از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله بدان دچار شد و از جمله اهداف آن، ترور شخصیت پیشوایان دینی و سیاسی بوده است. امام حسن علیه السلام از کسانی است که تیر مسموم جعل حدیث، سیره انسان‌ساز و الگوآفرین ایشان را وارونه جلوه داده است. در منابع فریقین با طرق مختلف از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان پیوسته زن ستانده و طلاق می‌داده است. در برخی منابع نیز- بدون یادکرد سند- تعداد همسران ایشان تا سیصد تن شمارش شده است. شواهد حکایت از آن دارند که خاستگاه جعل این احادیث منصور عباسی است، زیرا تاریخ شهادت می‌دهد او نخستین کسی است که این اتهام را- پس از سرکوب قیام سادات حسنی- به امام حسن علیه السلام نسبت داد. بررسی‌های رجالی و درایه‌ای اسناد روایات نیز نشان می‌دهد که برخی از این روایات اساساً فاقد سند بود و ارزش روایی ندارد، باقی روایات نیز به دو تن در شیعه به نام‌های عبدالله سنان و یحیی بن ابی‌العلاء الرازی و یک نفر در اهل سنت به نام حاتم بن اسماعیل منتهی می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که احتمال جعل حدیث و وارد ساختن روایات یادشده به وسیله حکومت در کتب حدیثی دو راوی شیعه وجود دارد، و در مورد راوی اهل سنت نیز به دلیل نقل مرسل از امام صادق علیه السلام احتمالی مشابه می‌رود. روایات از نظر محتوا نیز در تعارض جدی با ادله نقلی و عقلی است.

◀ کلیدواژه‌ها: امام حسن علیه السلام، مِطَلاقیت، جعل حدیث، بنی‌عباس.

* استادیار دانشگاه شاهد / rasulmohamadjafari@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد / a.lezgi@yahoo.com

مقدمه

یکی از آفت‌هایی که امت اسلامی بدان دچار شد، جعل حدیث و انتساب آن به معصومان علیهم‌السلام با انگیزه‌های مختلف سیاسی، مذهبی و... بود، ساختن حدیث و انتساب آن به پیشوایان دینی با انگیزه‌های سیاسی و مذهبی ریشه در دوران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد. دامنهٔ احادیث بر ساخته تا بدانجا ادامه یافت که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حیات خود زبان اعتراض گشوده و واضعان و جااعلان را به آتش دوزخ وعده داد. ^۱(سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۵/ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۲) یکی از انگیزه‌های دهشتناک جعل حدیث، ترور و تخریب شخصیتی پیشوایان دینی بوده است. امام حسن علیه‌السلام از جمله کسانی است که هدف پیکان این غرض فاسد قرار گرفت.

در جوامع روایی فریقین و کتاب‌های سیره و رجال، به امام حسن علیه‌السلام نسبت «مطلق» داده‌اند؛ مطلق بر وزن مفعال، صیغهٔ مبالغه است. (استرآبادی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۴۲۱) لغت‌نویسان در تبیین واژهٔ مطلق نوشته‌اند: «رجل مطلقاً و مطلیقاً ای کثیر الطلاق للنساء» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۰۱): مردی که فراوان زنان خود را طلاق می‌دهد.

برخی چون مستشرقان با گزارش و تحلیل جهت‌دار روایات مطلقیت امام حسن علیه‌السلام مغرضانه به دنبال ترسیم تصویر نازیبایی از امام حسن علیه‌السلام بوده‌اند، بسیاری عالمان شیعی و غیرشیعی بدون اظهار نظر در جوامع روایی و کتب سیره صرفاً گزارش کرده‌اند؛ برخی عالمان شیعی با صحیح پنداشتن روایات در پی حل مشکل احادیث برآمده‌اند (ر.ک: تستری، ۱۴۲۳ق، ص ۷۱)؛ برخی نیز چون صاحب *حداثتق*، پس از بررسی روایات از زوایای مختلف اعتراف می‌کند که از پاسخ به اشکالات ناتوان است و از قلم‌فرسایی بازمی‌ایستد (بحرانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۱۴۸)؛ برخی از عالمان نیز چون باقر شریف قرشی و هاشم معروف حسنی به اجمال و با تمرکز بیشتر در محتوا به نقد آن‌ها همت گماشته و به هنگام مناقشهٔ سندی نیز به روایات اهل سنت پرداخته و کمتر به بررسی اسناد روایات کتب شیعی چون *کافی* و *محاسن* پرداخته‌اند.

گفتنی است مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی روایات مطلق بودن امام حسن علیه‌السلام» به‌خامهٔ سید محمد مرتضوی سامان یافته است. در این تحقیق عالمانه، احادیث از نظر سندی و متنی بررسی شده‌اند، اما با توجه به برخی اشکالات و کمبودها که در

بررسی‌های سندی بر آن وارد است و با عنایت به مغفول ماندن برخی از مسائل عمیق رجالی و تاریخی، و نیز به منظور تقویت اشکالات محتوایی، این موضوع مجدد واکاوی شده و حداقل ادعای این تحقیق تکمله پژوهش پیشین در مقام پاسخ به شبهه مطلقیت امام حسن علیه السلام است.

این تحقیق از نظر هدف، تحقیقی از نوع تحقیقات بنیادی است. از نظر روش، از نوع تحقیقات اکتشافی است، زیرا هدف اصلی در تحقیق اکتشافی، شناخت وضعیتی است که درباره آن آگاهی‌های لازم وجود ندارد و محقق به دنبال دستیابی به اطلاعاتی است که با کمک آن‌ها می‌تواند موضوع تحقیق را به خوبی بشناسد. در این پژوهش به این سؤال پاسخ می‌دهیم که سند و محتوای روایات مطلقیت از چه میزان اعتبار برخوردارند؟ در پاسخ به این پرسش، نخست روایات فریقین گزارش، آنگاه اسناد آن‌ها بررسی و در نهایت مضمون روایات با ادله نقلی و عقلی ارزیابی خواهد شد.

۱. روایات شیعه

با جست‌وجو در جوامع روایی شیعه، روایات مطلقیت امام حسن علیه السلام در آثار مشهور و معتبر شیعی موجود است. دیرینه این روایات در قرن سوم و چهارم هجری است؛ سه کتاب محاسن، کافی و دعائم الاسلام، از آثار متقدمان شیعه، این روایات را گزارش کرده‌اند:

بر پایه جست‌وجوی نگارنده، کهن‌ترین اثر به‌جای‌مانده که این روایات را گزارش کرده، محاسن است. در این کتاب، برقی (۲۷۴ق یا ۲۸۲ق) با سند خود از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: می‌خواهم مشورت کنم. حسن و حسین و عبدالله بن جعفر از دخترم خواستگاری کرده‌اند [کدام‌یک از آنان را شوی دختر خویش برگزینم؟] امام علیه السلام فرمود: آن‌که مورد مشورت قرار گیرد، امین است. بدان حسن بسیار طلاق می‌دهد. دخترت را به نکاح حسین درآور که برای او بهتر است. ^۳(برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۶۰۱)

پس از وی، کلینی (۳۲۹ق) دو روایت در کافی نقل کرده است: روایت اول، مشابه روایت محاسن است؛ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: امام علی علیه السلام بر منبر فرمود: به حسن دختر ندهید، زیرا او مردی مطلق است.

مردی هم‌دانی برخاست و گفت: به خدا سوگند دختران خود را با او تزویج می‌کنیم، زیرا او فرزند رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ است (اختیار با او باشد) اگر خواست همسرش را نگاه دارد و اگر نخواست طلاق دهد.^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۶)

روایت دوم را یحیی بن ابی العلاء از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که فرمود: حسن بن علی ﷺ پنجاه زن را طلاق داد، علی ﷺ در کوفه بر منبر رفته و فرمود: ای اهل کوفه، به حسن زن مدهید زیرا او مردی مطلق است. در این هنگام مردی به پا خواست و گفت: به خدا سوگند، دختران خود را به همسری او درمی‌آوریم، چه اینکه او فرزند رسول خدا ﷺ و فاطمه زهرا است؛ اگر او را خوش آمد، نگاه دارد و اگر ناخوش آمد، طلاق دهد.^۵ (همان، ج ۶، ص ۵۶)

قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ق) سومین گزارشگر شیعی و ناقل چهارمین روایت است، وی در کتاب دعائم الاسلام خود آورده است: امام علی ﷺ کوفیان را خطاب ساخته و فرمود: به حسن زن مدهید زیرا که او مردی مطلق است. (قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۸۵)

پسینیان با استفاده از سه کتاب یادشده پیشنهاد، چهار روایت مذکور را در جوامع روایی خود گرد آورده‌اند، اهم آن‌ها به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از: ابن شهر آشوب مازندرانی در مناقب آل ابی طالب ﷺ (۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۰)، محمدتقی مجلسی در روضة المتقین (۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۵)، محمدباقر مجلسی در بحار الانوار (۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۱۷۲)، حر عاملی در تفصیل وسائل الشیعه (۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۹) و هدایة الامة الی احکام الائمة ﷺ (۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۶۷) و الفصول المهمة فی اصول الائمة (۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۶۵)، فیض کاشانی در وافی (۱۴۰۶ق، ج ۲۳، ص ۹۹۹)، نعمت‌الله جزایری در ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار (۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۰۷)، محدث نوری در مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۶۶)

۲. روایات اهل سنت

در آثار اهل سنت، غیر از جوامع روایی، در کتب سیره و رجال نیز روایات گزارش‌های فراوانی موجود است؛ با واکاوی مؤلفات موجود اهل سنت، کهن‌ترین گزارشگر این انگاره، ابن سعد (۲۳۰ق) است. وی از حاتم بن اسماعیل از امام صادق ﷺ آورده است

که امام علی علیه السلام به کوفیان فرمود: ای مردم کوفه، حسن را زن مدهید زیرا او مردی مطلق است. مردی از قبیله همدان گفت: به خدا سوگند، دختران خود را به همسری او درمی آوریم، اگر پسندید نگاه دارد و اگر نپسندید طلاق دهد.^۷ (ابن سعد، ۱۴۱۶ق، ص ۷۰) این روایت مشابه روایتی است که در محاسن و کافی، عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام گزارش کرده است. ابن سعد در حدیثی دیگر با همان سند روایت سابق، از امام علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: حسن علیه السلام پیاپی زن می ستاند و طلاق می داد و من گمان بردم در میان قبیله ها دشمنی وجود دارد^۸ (و حسن به این وسیله می خواهد دشمنی ها را بزدايد). (همان، ص ۶۹) ابن ابی شیبه (۲۳۵ق) نیز این دو روایت را از حاتم بن اسماعیل در المصنف آورده است. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۷۲)

همچنین ابن سعد از مدائنی (۲۲۵ق) نقل می کند: حسن بن علی با نود زن ازدواج کرد (ابن سعد، ۱۴۱۶ق، ص ۷۱) و ابن ابی الحدید از مدائنی آورده که همسران حسن بن علی را هفتاد تن شمارش کردم (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۲) ابوطالب مکی (۳۸۶ق) در فصل چهل و پنجم کتاب قوت القلوب - که اثری در موضوع اخلاق است - از فضیلت ازدواج سخن گفته است، در لابه لای سخن خود برای نمایاندن اهمیت ازدواج و ترغیب به آن می نویسد: حسن بن علی با دوست و پنجاه زن و گویند سیصد زن ازدواج کرد. وی آنگاه بدون یادکرد سند - به روایت نارضایتی امام علی علیه السلام نسبت به فراوانی طلاق های امام حسن علیه السلام اشاره کرده و می نویسد: علی علیه السلام از ازدواج های فراوان او رنجور بود و آن به دلیل شرمی بود که از طلاق همسران حسن علیه السلام داشت، ازدواج ها را خوش نمی داشت و می فرمود: حسن علیه السلام مطلق است، او را به ازدواج با دختران خود درمی اورید، مردی از قبیله همدان گفت: به خدا سوگند، دختران خود را به همسری او درمی آوریم، اگر پسندید نگاه دارد و اگر نپسندید طلاق دهد. علی علیه السلام از سخن همدانی شادمان شده و شعری سرود: اگر دربان و پرده دار در بهشت باشم، به همدان گویم: با سلامت و ایمنی در آن داخل شو.^۹ (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۲)

ثعالبی (۴۲۹ق) در گزارشی متفاوت نسبت به تمام روایات - بدون ذکر سند - گزارش می کند: به حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفته شد: ای فرزند رسول خدا، (چرا) بسیار

ازدواج کرده و طلاق می‌دهی؟ فرمود: من ثروت و توانگری (که ازدواج باعث آن است) را دوست می‌دارم، زیرا خداوند فرموده است: «بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید، اگر تنگ‌دست اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد.»^{۱۰} (تعالی، بی‌تا، ص ۱۶۸)

پس از اینان، افراد شاخصی چون غزالی (۵۰۵ق) در *احیاء علوم* (۱۳۵۱ق، ج ۴، ص ۱۵۹) ابن عساکر (۵۷۱ق) در *تاریخ مدینه دمشق* (۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۴۹) و ترجمه *الامام الحسن* (۱۴۰۰ق، ص ۱۵۲-۱۵۳)، مزی (۷۴۲ق) در *تهذیب الکمال* (۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۳۶)، ذهبی (۷۴۸ق) در *سیر اعلام النبلاء* (۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۵۳ و ۲۶۷) و *تاریخ الاسلام* (۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۷) و سیوطی (۹۱۱ق) در *تاریخ الخلفاء* (بی‌تا، ص ۲۰۹) ازدواج امام حسن علیه السلام با هفتاد زن یا روایت امام صادق علیه السلام را گزارش کرده‌اند. همچنین ابن کثیر (۷۷۴ق) در *تاریخ خود* به دو صورت متفاوت و بدون سند متصل، بیان کرده که امام علی علیه السلام، مردم کوفه را از ازدواج با امام حسن علیه السلام نهی کرده و ایشان را مطلق معرفی می‌کند. (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۴۲)

۳. بررسی اسناد روایات شیعی

روایت نخست را برقی در کتاب *محاسن* از حسن بن محبوب نقل کرده که حسن بن محبوب متوفی ۲۲۴ قمری و برقی بنا بر قولی متوفی ۲۷۴ قمری و بنا بر قولی متوفی ۲۸۰ قمری بوده است. (بروجردی، ۱۳۸۶ق [الف]، ج ۲۶، ص ۹۷۴) همچنین محل تولد و رشد و نمو برقی در قم واقع شده است (همو، ۱۳۸۶ق [ب]، ج ۲۲، ص ۱۶) در حالی که ابن محبوب کوفی است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۴) و هیچ‌یک از آن دو به این دو شهر مسافرت نکرده‌اند، بنابراین برقی نمی‌تواند بدون واسطه از حسن بن محبوب روایت نقل کند (مرتضوی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۲)؛ از این رو، روایت برقی غیرمتصل و منقطع بوده و در نتیجه سند ضعیف است، گفتنی است روایت اول کافی- که در پی می‌آید- مشابه همین روایت است، اما از نظر سند وضعیتی متفاوت دارد.

روایت دوم و سوم را کلینی در *کافی* گزارش کرده است؛ روایت اول کلینی، از سند متصل و راویان ثقه برخوردار است. عبدالله بن سنان، ثقه و امامی مذهب (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۹۱)، محمد بن زیاد بن عیسی که همان محمد بن ابی عمیر است، ثقه و

امامی مذهب (همان، ص ۴۰۵) و حسن بن محمد بن سماعه، ثقه و واقفی مذهب (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۲۵۵) می‌باشند. درباره حمید بن زیاد دو قول وجود دارد: شیخ طوسی او را ثقه و امامی مذهب (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۵۵) دانسته، اما نجاشی وی را ثقه و واقفی معرفی کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۱۳۲)

با لحاظ گزارش نجاشی و براساس اینکه نتیجه تابع اخسّ مقدمتین است، روایت از نظر معیارهای داریه‌ای، موثق خواهد بود.

مرتضوی این روایت را به دلیل وجود حمید بن زیاد و واقفی بودنش، تضعیف کرده است. (ر.ک: ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۳) به نظر می‌رسد این سخن صحیح نباشد زیرا صرف نظر از گرایش مذهبی حمید بن زیاد، به تصریح دو رجالی بزرگ، وی ثقه است. مسئله‌ای که در سند این روایات وجود دارد، نکته‌ای درباره عبدالله بن سنان است که نجاشی ضمن توثیق وی نوشته است: «کان خازنا للمنصور و المهدي و الهادي و الرشيد». (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۲۱۴) چنان‌که خواهد آمد شاید بتوان با این جمله - که البته به وثاقت او خدشه‌ای وارد نمی‌سازد - از حدیث رمزگشایی کرد.

در روایت دوم، یحیی بن ابی‌العلاء الرازی مجهول بوده و در کتب رجال توثیق نشده است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۲۵) گفتنی است در رجال نجاشی، یحیی بن العلاء البجلی الرازی توثیق شده که غیر از یحیی بن ابی‌العلاء می‌باشد. (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۴۴۴) نظر به مجهول بودن یحیی بن ابی‌العلاء است که علامه مجلسی نیز در *مرآة العقول*، این روایت را مجهول قلمداد کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۹۶)

در روایت چهارم که از *دعائم الاسلام* است، وی متأخر از برقی و کلینی می‌باشد و روایت را بدون سند از امام باقر علیه السلام گزارش کرده است.

۴. بررسی اسناد روایت اهل سنت

اسناد روایات و گزارش‌های اهل سنت، وضعیتی به مراتب آشفته‌تر از اسناد روایات شیعه دارد. گزارش مدائنی و ابوطالب مکی که اولی هفتاد همسر، و دومی دویست و پنجاه تا سیصد همسر برای امام حسن علیه السلام برشمرده‌اند، به معصوم بلکه حتی صحابه و تابعان نیز مستند نشده است، بنابراین هیچ ارزش روایی و بلکه تاریخی نیز

ندارند، علاوه بر آن ابوالحسن مدائنی (علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف)، اساساً شخصیت روایی ضعیفی دارد؛ ابن عدی درباره او می نویسد: در حدیث قوی نیست و روایات مسند از او اندک است. (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۱۳) مسلم نسبت به نقل روایت او در صحیحش امتناع کرده است. (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۱۳۸) مدائنی بسیار از عوانة بن حکم حدیث نقل می کرده است، این در حالی است که عوانه از تابعان فراوان حدیث روایت کرده و احادیث مسندش اندک بوده است، همچنین گرایش عثمانی داشته و به سود بنی امیه حدیث جعل می کرد. (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۶)

اما ابوطالب مکی، در سخنش آمیختگی (سره و ناسره) وجود دارد. (همان، ج ۵، ص ۳۰۰/ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۶۵۵) ابن جوزی گوید: در قوت القلوب احادیثی وجود دارد که هیچ اساسی ندارند (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۸۷) و گویند: در این کتاب چیزهای مورد انکار وجود دارد. (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۰۰/ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۶۵۵) از سخنان او نیز این بوده که «لیس علی المخلوقین أضر من الخالق»، لذا مردم او را ترک گفتند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۰۳)

روایت ثعلبی اولاً فاقد سند است و نیز در ابتدای گزارش واژه «قیل» آمده که حکایت از بی اعتمادی نویسنده به آن است؛ ثانیاً این گزارش در کتاب اللطائف و الظرائف ثعلبی آمده که اساساً کتابی غیرروایی بوده و نویسنده به مدح و ذم موضوعات مختلف با استفاده روایات و سخنان حکما و ادبا پرداخته است.

اما روایاتی که با سند متصل از معصوم نقل شده، دو روایت بیش نیست که هر دو در مصنف ابن ابی شیبیه گزارش شده است. نخستین آن دو از ابن سعد آغاز شده و به باقی منابع راه یافته است، اما دومین آن دو فقط در مصنف نقل شده است. هر دو روایت به حاتم بن اسماعیل (۱۸۶ یا ۱۸۷ق) منتهی می شود؛ محتمل است کسانی چون ابوطالب مکی که سند روایت را به دلیل ماهیت اثرش یاد نکرده است، روایت خود را از ابن سعد گرفته باشد.

در کتب رجال اهل سنت سخن در جرح و تعدیل حاتم بن اسماعیل کوفی مدنی مختلف است؛ برخی همچون نسایی در الضعفاء والمتروکین (۱۴۰۶ق، ص ۱۶۸)، ابن

ابی حاتم در الجرح والتعديل (۱۳۷۱ق، ج ۳، ص ۲۱۵)، مزی در تهذیب الکمال (۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۳۸ و ۳۷۰) و ذهبی در میزان الاعتدال (۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۴۸۸) نوشته‌اند: حاتم بن اسماعیل از ضعفا حدیث نقل می‌کند.

در مقابل این جرح‌ها، بسیاری از رجالیون اهل سنت وی را تعدیل کرده‌اند؛ ابن سعد در الطبقات الكبرى درباره او می‌نویسد: «ثقة كثير الحديث» (بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۵)، عجللی در معرفة الثقات (۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷۵) او را توثیق کرده است. ابن حبان او را از ثقات دانسته است. (ر.ک: ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۲۱۰) مزی در تهذیب الکمال و ابن حجر در تهذیب التهذیب از نسایی درباره وی نقل می‌کنند: «لیس به بأس». (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۹۰/ ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۱۱) ذهبی در میزان الاعتدال و ابن حجر در تقریب التهذیب او را صدوق یاد کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴۲/ ابن حجر، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۷۰)

نکته مهمی که درباره حاتم بن اسماعیل وجود دارد، این است که وی را از راویان (روی عنه)، امام صادق علیه السلام یاد کرده‌اند. (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۸۸) حاتم در اسناد روایات شیعی نیز واقع شده است. (برای نمونه ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲۴؛ ج ۶، ص ۳۸۳، ۴۶۹، ۴۷۵ و ۴۷۶) از این رو در کتب رجال شیعه از او سخن به میان آمده است. برقی او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام یاد کرده است. (برقی، ۱۳۴۲ق، ص ۴۴) شیخ طوسی او را دارای کتاب می‌داند و با اسناد خود از ابراهیم بن سلیمان از حاتم بن اسماعیل نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۸) بنابراین می‌توان حدس زد چه بسا اتهام نقل از ضعفا، به دلیل نقل روایات حاتم بن اسماعیل از امام صادق علیه السلام و قرار گرفتن در اسناد شیعی بوده باشد. البته قرار گرفتن حاتم در زمره راویان امام صادق علیه السلام بنا بر دلایلی تأمل‌برانگیز است، از این مهم اندکی جلوتر سخن خواهیم گفت.

۵. خاستگاه روایات مطلقیت

تمام روایت‌هایی که در کتب حدیث آمده، از امام صادق علیه السلام نقل شده است. به عبارت دیگر انتساب‌ها یک قرن پس از زمان امام حسن علیه السلام مطرح شده است، زیرا شهادت امام حسن علیه السلام در سال ۴۸ هجری (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵) و شهادت امام

صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری به وقوع پیوسته است. (همان، ج ۲، ص ۱۷۹)

از این رو، نقل روایات تنها از امام صادق علیه السلام تأمل برانگیز است، از نظر سیاسی دوران امامت ایشان با آغاز حکومت عباسیان مقارن شده بود، با بررسی های تاریخی این احتمال قوت می گیرد که این اتهام ناروا در آغاز خلافت بنی عباس پدیدار شده باشد، زیرا در همان دوران، بر زبان منصور دوانیقی - مخالف سرسخت اهل بیت علیهم السلام - جاری شده است.

مورخ شهیر، مسعودی در *مروج الذهب* گزارش کرده است: منصور پس از دستگیری عبدالله بن حسن، برادران و دیگر یارانی که از اهل بیت علیهم السلام همراه با او قیام کرده بودند، بر فراز منبر رفته، حمد و ثنای خداوند را به جای آورده و بر محمد صلی الله علیه و آله درود می فرستد، آنگاه می گوید: ای اهالی خراسان، شما پیروان و یاوران مایید، اگر با غیر ما بیعت کنید، با بهتر از ما بیعت نکرده اید، سوگند به خداوند بی همتا، ما فرزندان ابوطالب را با خلافت و انهدادیم و به هیچ روی متعرض آنان نشدیم، تا آنکه علی بن ابی طالب خلافت را به دست گرفته و موفق نشد، ناچار به حکمیت تن داد. مردم در صلاحیت زمامداری او به اختلاف نظر دچار آمده و یکپارچگی آنان از هم گسیخت، تا آنکه پیروان و یاران و معتمدانش بر او شوریده و به قتلش رساندند. پس از وی، حسن بن علی حکومت را به دست گرفت، به خدا سوگند او مرد حکومت نبود، در قبال اموالی که از معاویه ستاند و وعده و لیعهدی او فریفته شد، معاویه او را از خلافت خلع کرده و آنچه داشت و معاویه بدو داده بود، از چنگش برون آورد. حسن به زنان روی آورد، یک روز ازدواج می کرد و روز دیگر طلاق می داد، زندگانی او بدین منوال سپری می شد تا آنکه در بسترش جان سپرد. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۰۰)

براساس این خطبه، باقر شریف قرشی می نویسد: به گمان بسیار قوی منصور اولین جاعل است و مورخان از او برگرفته اند، علت نیز این است که سادات حسنی قیام هایی به راه انداختند که تا مرز فروپاشی حکومت پیش رفت، در پی آن منصور، عبدالله بن حسن را دستگیر کرد و برای اهالی خراسان، خطبه ای درباره بنی هاشم خواند که آکنده از دشنام به امیرمؤمنان و فرزندانش بود و در آن برای امام حسن علیه السلام چنین دروغی را بر ساخت. (قرشی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۵۲)

هاشم معروف حسنی نیز نوشته است: حاکمان عباسی دست کمی از امویان در بدی و تعصب نداشتند و با آنان در جعل احادیثی که به ضرر علویان بود مشارکت داشتند، عباسیان به طور ویژه نسبت به حسنی‌ها کینه‌ورزی داشتند، زیرا غالب کسانی که علیه ظلم قیام کردند از فرزندان و نوادگان حسن علیه السلام بودند و چون منصور، عبدالله بن حسن - یکی از دو حسنی به پا خاسته علیه ظلم و جور - را دستگیر کرد، در میان جمع فراوانی خطبه خواند و به علی بن ابی طالب، امام حسن و همه زادگان ابوطالب دشنام داد. (معروف الحسینی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۵۵۴-۵۵۵)

چنان‌که در این خطبه نمایان است، منصور عباسی برای ترور شخصیت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام، چاره در آن می‌بیند که آب را از سرچشمه آلوده کند، از این رو ابتدا بر شیوه زمامداری امام علی علیه السلام و عدم توانایی ایشان در این امر خرده می‌گیرد، آنگاه دو اتهام ناروا بر امام حسن علیه السلام وارد می‌کند: یکی مسئله واگذاری یا به تعبیر دقیق‌تر، فروختن خلافت مسلمانان به معاویه در برابر تطمیع وی و دیگری کثرت ازدواج و طلاق امام علیه السلام.

موضوع اول را سوگمندانه برخی کتاب‌های تاریخی جزء حوادث خلافت امام حسن علیه السلام و ماجرای صلح ایشان با معاویه گزارش کرده‌اند. طبری (متوفی ۳۱۰ ق) در حوادث سال چهارم هجری می‌نویسد: «عراقی‌ها حسن بن علی علیه السلام را به مسند خلافت نشانده، حسن در پی پیکار با معاویه نبود، بلکه می‌خواست تا جایی که ممکن است امتیازاتی را برای خود از معاویه بگیرد.»^{۱۱} (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۵۸)

اما موضوع دوم (ما نحن فیه)؛ کثرت ازدواج و طلاق امام حسن علیه السلام نیز توطئه دیگر دستگاه عباسی برای سرکوب مخالفان شاخه حسنی بوده است. چنان‌که گذشت منصور عباسی در خطابه خود مدعی شد: حسن علیه السلام به زنان روی آورد، یک روز ازدواج می‌کرد و روز دیگر طلاق می‌داد و همان‌طور که اشارت رفت، تمام روایات مسندی که در فریقین گزارش شده، از امام صادق علیه السلام گزارش شده است. راوی مستقیم این روایات نیز سه تن هستند: در شیعه، عبدالله بن سنان و یحیی بن ابی‌العلاء و در اهل سنت، حاتم بن اسماعیل.

در وثاقت عبدالله بن سنان، اجماع وجود دارد، باین‌حال کثی درباره او نوشته: «و

کان عبدالله بن سنان مولی قریش علی خزائن المنصور و المهدی» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۱) و نیز نجاشی آورده است: «کان خازنا للمنصور و المهدی و الهادی و الرشید». (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۲۱۴) بنابراین عبدالله بن سنان خزانه دار منصور، مهدی، هادی و رشید عباسی بوده است، همچنین کتاب الصلاة، کتاب الصلاة الکبیر و کتابی در سایر ابواب حلال و حرام داشته است. (همانجا)

عبدالله بن سنان از روایان مورد وثوق است، باین حال از مسئولان حکومت بنی عباس به شمار می آمده و در رفت و آمد مستمر به دارالاماره بوده است که بعید نیست در این آمدوشدها مزدوران حکومتی در برخی کتاب های او دست برده و حدیث یا احادیث ساختگی مطابقت را در کتاب وی داخل کرده باشند. شاهد این ادعا حوادث مشابهی است که در برخی کتب اصحاب ائمه علیهم السلام رخ می داده است. کشی درباره مغیره بن سعید نوشته که وی در کتاب های حدیثی اصحاب ائمه علیهم السلام دست می برده است. یونس بن عبدالرحمن از هشام بن حکم نقل می کند: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حدیث ما اگر موافق با قرآن و سنت بود یا شاهی برای او در احادیث قبلی ما وجود داشت بپذیرید، زیرا مغیره بن سعید - که لعنت خداوند بر او باد - در کتاب های اصحاب پدرم دست برده و احادیثی که ایشان نگفته، وارد ساخته است. یونس بن عبدالرحمن گوید: به عراق رفتم، در آنجا برخی اصحاب امام باقر علیه السلام و بسیاری از اصحاب امام صادق علیه السلام را یافتم، از آنان حدیث شنیده و کتاب هایشان را گرفتم، آن ها را بر امام رضا علیه السلام عرضه کردم، امام علیه السلام بسیاری از احادیث آن ها را از امام صادق علیه السلام ندانست. (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۴)

دومین روایت کلینی از یحیی بن ابی العلاء است - که گفته شد - مجهول است، اما غیر از آن برابر با گزارش شیخ طوسی، وی دارای کتابی بوده که شیخ طوسی با اسناد خود از قاسم بن اسماعیل قرشی از یحیی بن ابی العلاء نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۰۵) درباره قاسم بن اسماعیل قرشی، شیخ طوسی در کتاب الغیة خود گزارش می کند: وی از واقفیه است، ابن رباح از او سؤال می کند که چه مقدار حدیث از محمد بن ابی حمزه شنیده ای؟ گفت: تنها یک حدیث. ابن رباح گوید: بعدها وی احادیث فراوانی از محمد بن ابی حمزه نقل کرد، ابن رباح همچنین از او سؤال می کند

که چه مقدار حدیث از حنان شنیده‌ای؟ قاسم بن اسماعیل گفت: چهار یا پنج حدیث، ابن ربیع گوید: بعدها وی احادیث فراوانی از حنان نقل کرد. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۹) بنابراین چه بسا کتاب یحیی بن ابی‌العلاء نیز به وسیله قاسم بن اسماعیل قرشی مورد دست‌کاری قرار گرفته و احادیثی ساختگی بدان افزوده شده و یکی از آن‌ها حدیث مطلقیت امام حسن علیه السلام باشد.

راوی روایات مسند اهل سنت، حاتم بن اسماعیل است. با توجه به اقوال رجالیون درباره وی، بعید به نظر می‌رسد او جاعل احادیث باشد، باین‌حال شواهد و قرائنی در دست است که نقل بی‌واسطه روایت از امام صادق علیه السلام را منتفی ساخته و احتمال اینکه حاتم بن اسماعیل حدیثی مجعول را با واسطه نقل کرده باشد، تقویت می‌سازد:

اولاً ابن حجر از علی بن مدینی (۲۳۴ق) - از پیشوایان حدیثی عصر خودش^{۱۲} - نقل می‌کند که حاتم بن اسماعیل از جعفر (امام صادق) از پدرش احادیث مرسل نقل و آن‌ها را به ایشان اسناد داده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۱۱) ابن حجر^{۱۳} ظاهراً سخن علی بن مدینی را درباره حاتم بن اسماعیل صحیح می‌دانسته که آن را بدون نقد گزارش کرده است. سخن علی بن مدینی قطعاً براساس ادله و شواهدی بوده که محتمل است یکی از آن ادله، فاصله چهار ساله بین حاتم بن اسماعیل و امام صادق علیه السلام باشد. تاریخ تولد حاتم در دست نیست، اما متوفای سال ۱۸۶ یا ۱۸۷ قمری است. سال‌های امامت امام صادق علیه السلام سال‌های ۱۱۴ تا ۱۴۸ قمری بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰)، بنابراین تقریباً چهار سال بین شهادت امام علیه السلام تا وفات او فاصله وجود دارد.

ثانیاً ابن سعد در *الطبقات الکبری* آورده است که حاتم بن اسماعیل در اصل اهل کوفه بوده و بعدها ساکن مدینه شده و در سال ۱۸۶ در دوران خلافت هارون الرشید جان سپرده است. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۵) این در حالی است که دوران امامت امام کاظم علیه السلام به مدت سی و پنج سال و طی سال‌های ۱۴۸ تا ۱۸۳ قمری بوده (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۵) و تا سال ۱۷۹ هجری قمری که هارون الرشید دستور توقیفشان را صادر می‌کند، در مدینه به سر می‌برده است (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۳۹/ جعفریان، ۱۳۸۶ش، ص ۴۰۱) تأمل برانگیز است که چگونه حاتم بن اسماعیل محضر

امام صادق علیه السلام را در مدینه درک کرده و حدیث نقل کرده باشد، ولی از امام کاظم علیه السلام که سی و پنج سال از امامتش در مدینه بوده - روایت نکرده و در جرگهٔ راویان ایشان نیز به شمار نیامده است. بنابراین تا حدوی می‌توان اطمینان حاصل کرد که حاتم بن اسماعیل روایات خود را از امام صادق علیه السلام به صورت مرسل نقل کرده است. با توجه به ارسال در روایات، شائبه جعل و وضع روایت مطلقیت به وسیلهٔ دستگاه عباسی تقویت می‌شود.

۶. ارزیابی محتوای روایات

با تحلیل مضمون روایات مطلقیت و ارزیابی آن‌ها با دلایل نقلی و عقلی، سستی و بی‌پایه بودن این روایات روشن می‌شود. عمده اشکالات محتوایی روایات عبارت‌اند از:

۱-۶. امام حسن علیه السلام در نیمهٔ رمضان سال دوم یا سوم هجری به دنیا آمده و در ۲۸ صفر سال ۴۹ هجری به شهادت رسید. (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵) بنابراین عمر ایشان نمی‌تواند بیش از ۴۶ یا ۴۷ سال باشد. اگر اولین ازدواج حضرت در بیست‌سالگی باشد، تا سال شهادت پدر یعنی سال ۴۰ هجری، یعنی در فاصله ۱۷ یا ۱۸ سال، باید این تعداد ازدواج و طلاق صورت گرفته باشد که امری نامعقول به نظر می‌آید. اگر فرض شود که این ازدواج‌ها از نوع موقت بوده، استبعاد دیگری مطرح خواهد شد و آن فرزندان حاصل از این ازدواج‌هاست که می‌باید جمع فراوانی را تشکیل دهند.

۲-۶. امام حسن علیه السلام گذشته از آنکه امام دوم شیعه است، برابر بر تصریح اهل سنت، خلیفهٔ پنجم آنان به حساب می‌آید. (ر.ک: نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۲، ص ۲۰۱) حال اگر این مقدار ازدواج صورت گرفته باشد، لازم می‌آید در کتب تاریخی و سیره به اسامی حداقل نیمی از همسران فراوان ایشان اشاره می‌شد. تعداد همسران، فرزندان و دامادانی که برای امام حسن علیه السلام در کتب تاریخ آمده، با این عدد بزرگ سازگاری ندارد. بیشترین تعداد فرزندان را ۲۲ و کمترین را دوازده تن گفته‌اند و تنها نام سیزده همسر برای ایشان ذکر شده که ترجمه و شرح حال بیش از سه تن آنان در دست نیست و نیز بیش از سه داماد در کتب تاریخ، گزارش نشده است. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۴۵۷، ۴۶۳ و ۴۶۹) همچنین کتاب‌های تاریخی به رغم آنکه به زوایای مختلف زندگانی امام حسن علیه السلام پرداخته، سخنی از مطلقیت و تعدد زوجات

ایشان به میان نیاورده‌اند؛ برای نمونه، مورخ برجسته‌ای مانند یعقوبی می‌نویسد که امام علیه السلام هشت فرزند ذکور، از دو همسر و چند کنیز داشته است. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۶)

۳-۶. طلاق در روایات فریقین از نظر شارع مقدس امری ناپسند و مذموم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مبغوض‌ترین حلال نزد خداوند طلاق است.»^{۱۴} (طوسی، ۱۴۱۴ق [ب]، ج ۴، ص ۴۸۶ / مقصد سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۹۱ / نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۰، ص ۶۱ / سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۲) از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: هیچ حلالی نزد خداوند ناپسندتر از طلاق نیست و خداوند بسیار طلاق‌دهنده کامجو را دشمن می‌دارد.^{۱۵} (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۴)

مذموم بودن کثرت طلاق در میان عرب قبل از اسلام نیز وجود داشته است، چنان‌که نوشته‌اند: خدیجه رضی الله عنها خواستگاران متعددی از بزرگان عرب داشته است: شیبیه بن ربیع، عقبه بن ابی معیط، ابوجهل بن هشام و صلت بن ابی یهاب. ورقه - که به درخواست خدیجه رضی الله عنها به او مشاوره می‌داد - برای یک به یک آنان عیبی برمی‌شمارد و چون به صلت می‌رسد، نقص او را در مطلق بودنش می‌داند (و اما الصلت فهو رجل مطلق). (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۶۰) بنابراین مطلقیت برای انسان عادی - تا چه رسد به معصوم - نقصان و کاستی محسوب می‌شود. قرینه دیگر این ادعا برخی گزارش‌های مربوط به مطلقیت امام حسن علیه السلام است که در کنار کثرت طلاق، به تندخویی نیز متهم شده است. فریقین - در روایتی مرسل از ابن سیرین - نقل کرده‌اند: حسن بن علی علیه السلام از منظور بن سیار بن زبان فزاری، دخترش را خواستگاری کرد. وی به امام علیه السلام گفت: به خدا سوگند دخترم را به نکاح تو درمی‌آورم با آنکه می‌دانم تو بسیار تندخو، بسیار طلاق‌دهنده و بسیار بخشنده (که در بخشش اسراف می‌کند) هستی.^{۱۶} (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۸ / مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۳۶) این گزارش به مدحی می‌ماند که در واقع، امام علیه السلام مذمت شده است. بنابراین پذیرفتنی نیست امام معصومی که برابر با آیه تطهیر^{۱۷} خداوند از ایشان هرگونه آلودگی را دفع - و نه رفع - ساخته است^{۱۸}، عیب و نقصی در خلق و سیره تابناکش وجود داشته باشد.

۴-۶. در دوران امام حسن علیه السلام، دشمنان و مخالفان اتهامات متعددی را متوجه ایشان

ساختند. عمرو بن عاص و ابوالاعور سلمی، امام علیه السلام را دارای لکنت زبان می دانستند. (ر.ک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۶، ص ۵۹) عبدالله بن بریده امام علیه السلام را متهم می کند که با دریافت چهارصد هزار درهم، حکومت را به معاویه فروخت. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۸) معاویه به دروغ مدعی می شود که امام علیه السلام جُبهٔ خلافت را شایستهٔ معاویه می دانسته است. (طوسی، ۱۴۱۴ق [الف]، ص ۵۵۹) جاحظ می نویسد: در مجلسی عبدالله بن زبیر، امام حسن علیه السلام را متهم می کند که برخلاف پدرش در رویارویی با معاویه ناتوان بوده و به ناچار حکومت را به او واگذار کرده است. (جاحظ، ۴۲۳ق، ص ۱۳۵) حال اگر مطلقیت امام حسن علیه السلام صحت داشت یا حتی اگر این دروغ و اتهام در دوران حیات ایشان وجود می داشت، باید دشمنانش و مخالفانش - معاویه و غیر او - که هیچ ابایی از لگدمال کردن مخالفان خود - هر که باشد - نداشتند، در احتجاجات و جدالها بر این ضعف پافشاری می کردند.

۵-۶. محتوای گزارشها و روایات به شدت مضطرباند. نقلهای متفاوت از تعداد همسران امام حسن علیه السلام که پنجاه، هفتاد، نود، دویست و پنجاه و سیصد تن گفته شده است و این موجب بی اعتمادی بر روایات می گردد، زیرا در علم الدرایه اضطراب یکی از عوامل ضعف روایت به شمار می آید.

۶-۶. مطالعهٔ حوادث دوران پنجسالهٔ زمامداری امام علی علیه السلام نشان می دهد که ایشان در ابتدای خلافت خود، با انبوهی از مشکلات و دشواریها مواجه بود؛ عدم عدالت اقتصادی، تبعیض نژادی، انحرافات دینی، فساد اجتماعی به ضمیمهٔ اوضاع آشفتهٔ سیاسی که پس از قتل عثمان پدید آمده بود (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۶ش، ص ۶۶-۷۴)، حکومت پرچالشی را پیش روی امام علی علیه السلام قرار داده بود، حال با این دشواریها بعید به نظر می رسد که ایشان از ناحیهٔ فرزند معصوم خویش نیز در تنگنا قرار گیرد و شخصیتی چون امام حسن علیه السلام همسران متعددی را بستاند و امام علی علیه السلام را چنان به ستوه آورد که اعلام بدارد به حسن علیه السلام زن ندهید زیرا پرتلاق است.

۷-۶. امام حسن علیه السلام به دلیل جانشینی پدر از چنان منزلت سترگی در نزد ایشان برخوردار بودند که به هیچ وجه متصور نیست امام علی علیه السلام چنین جملات گزنده‌ای را در نكوهش فرزندش به زبان آورد و جایگاه اجتماعی ایشان را در نزد مردمانی که در

آینده می‌باید زمام امورشان را به دست گیرد، متزلزل سازد. نگاهی گذار به جایگاه امام حسن علیه السلام در سیره امام علی علیه السلام، پایه‌های چنین انگاره‌ای را در ذهن هر خواننده‌ای فرومی‌ریزد:

۱. در دوران خانه‌نشینی امام علی علیه السلام، مردی نزد ابوبکر رفت و سؤالی پرسید، ابوبکر از عهده سؤال برنیامد، او را به عمر و عمر نیز او را به عبدالرحمن معرفی کرد و چون همگی درماندند، آن مرد عرب را سوی امیرمؤمنان علیه السلام رهنمون شدند، ایشان به حسنین علیه السلام اشاره کرده و فرمودند: از هریک از این دو کودک که می‌خواهی بپرس. پس از آنکه حسن علیه السلام جواب مرد عرب را- با اینکه در سنین طفولیت به سر می‌برد- داد، امام علی علیه السلام در وصف فرزندش فرمودند: ای مردم، آنچه این کودک (در خردسالی) دانست، همان است که سلیمان بن داود (در بزرگسالی) می‌دانست. (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۰)

۲. بعد از مصاف جمل جمعی از مردم کوفه بر حسن بن علی علیه السلام طعنه زده و گفتند: وی از سخن گفتن و احتجاج ناتوان است، چون این خبر به امام علی علیه السلام رسید، حسن علیه السلام را خواسته و سخن مردم را به اطلاع فرزند رسانید و از ایشان خواست تا در جمع مردم کوفه سخن گوید، امام حسن علیه السلام بر بالای منبر رفت و خطابه درخشانی خواند، آنگاه امام علی علیه السلام بر فراز منبر رفت و بر میان دو دیده فرزندش بوسه زده و فرمود: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت خود را بر این قوم تمام کردی و فرمانبری از تو بر آنان لازم آمد، وای بر آن‌که با تو مخالفت کند. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲)

۳. در بیکار صفین، امام علی علیه السلام چون سه بار پیاپی فرزندش محمد حنفیه را به جنگ با سپاه معاویه گسیل داشت، محمد اندوهگین شد. در این هنگام درباره حسن و حسین علیه السلام به فرزندش محمد فرمود: ای فرزندم، تو فرزند من هستی اما این دو فرزندان رسول خدایتند، آیا از آن دو محافظت نکنم؟ محمد در پاسخ گفت: چنین کن پدر، خداوند مرا فدای تو و آن دو قرار دهد. (ابن نما حلی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۷) نیز در یکی از روزهای نبرد صفین، چون امام حسن علیه السلام را دید که آهنگ جنگ کرده است، فرمود: «این جوان را نگه دارید و به آمدن با منش مگذارید- تا قصد جنگ نکند- و

پشت مرا نشکند. دریغ آید که این دو را مرگ دررسد و با کشته شدن آنان دودمان رسول خدا ﷺ به سر رسد.^{۱۹} (سید رضی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۴۰)

۴. از اصبع بن نباته نقل است که چون ابن ملجم امیرمؤمنان ﷺ را ضربت زد، ایشان حسن ﷺ و حسین ﷺ را نزد خود فراخواند و فرمود: ای حسن، تو وصی و امام بعد از من هستی؛ و تو ای حسین، شریک حسن در اجرای وصیت، پس سکوت پیشه کن و مادامی که او زنده است تابع امر برادرت باش، بعد از رحلتش تو امام هستی.^{۲۰} (شامی، ۱۴۲۰ق، ۳۷۷)

نتیجه‌گیری

در جوامع روایی فریقین و کتب رجال و سیره روایات و گزارش‌هایی چند در مسئله مطلقیت امام حسن ﷺ وارد شده است. روایات از نظر سند به دو دسته مسند و غیرمسند منقسم می‌شوند؛ آن دسته که غیرمسند هستند، اساساً قابل پذیرش نیستند، مضاف بر آن، ناقلان مجروح دارند. اما آن دسته از روایات مسند و متصل به سه تن منتهی می‌شوند که در شیعه، عبدالله بن سنان و یحیی بن ابی‌العلاء الرازی و در اهل سنت، حاتم بن اسماعیل می‌باشند. هر سه نفر این راویان از امام صادق ﷺ که دوران امامتش مصادف با حکومت منصور عباسی بوده- روایت کرده‌اند. منصور عباسی پس از سرکوب قیام سادات حسنی برای تخریب شخصیت جد آنان (امام حسن)، ایشان را مردی معرفی می‌کند که پس از صلح با معاویه، به زنان روی آورده و مرتب ازدواج کرده و طلاق می‌دهد. بر پایه این شاهد تاریخی احتمال می‌رود که وی مزدوران خود را اجیر ساخته تا در این موضوع حدیث جعل کرده و با دسیسه در آثار راویان پیش‌گفته داخل کرده باشند. از نظر محتوا، تحلیل مضمون روایات و ارزیابی با دلایل مختلف نقلی و عقلی، معارض‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. من کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار.
۲. والیری با شاخ و برگ دادن به این افسانه می‌نویسد: حسن علیه السلام پس از استقرار در مدینه - حدافل در ظاهر - در آرامش زیست، و در سیاست دخالت نکرد. او همچون گذشته، بارها همسران خویش را طلاق داد و دوباره ازدواج کرد؛ به گونه‌ای که لقب مطلق یعنی طلاق‌دهنده به خود گرفت. وی شصت، هفتاد، یا نود زن و نیز سیصد یا چهارصد متعه داشت. اما این زندگی توأم با لذایذ شهوی، ظاهراً سرزنش‌چندانی را در پی نداشت. (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰۵)
۳. عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَى رَجُلٌ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا ع فَقَالَ لَهُ جَنَّكَ مُسْتَشِيرًا أَنْ أَحْسَنَ ع وَ الْحَسَنِ ع وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَهْ خَطَبُوا إِلَيَّ فَقَالَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ أَمَا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ مِطْلَاقٌ لِلنِّسَاءِ وَ لَكِنْ زَوْجَهَا الْحَسَنِ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لِابْنَتِكَ.
۴. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا قَالَ وَ هُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ لَا تَزَوَّجُوا الْحَسَنَ فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ فَقَالَ بَلَى وَ اللَّهُ لَنَزَوَّجَنَّهُ وَ هُوَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ ابْنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَ إِنْ شَاءَ طَلَّقَ.
۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ع طَلَّقَ خَمْسِينَ امْرَأَةً فَقَامَ عَلِيُّ ع بِالْكُوفَةِ فَقَالَ يَا مَعْشِرَ أَهْلِ الْكُوفَةِ لَا تُنْكِحُوا الْحَسَنَ فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ بَلَى وَ اللَّهُ لَنُنْكِحَنَّهُ فَإِنَّهُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ ابْنِ فَاطِمَةَ ع فَإِنْ أُعْجِبْتَهُ أَمْسَكَ وَ إِنْ كَرِهَ طَلَّقَ.
۶. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام لِأَهْلِ الْكُوفَةِ لَا تَزَوَّجُوا حَسَنًا فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ.
۷. قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو، قَالَ: حَدَّثَنِي حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ: عَلِيُّ ع: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، لَا تَزَوَّجُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ: وَاللَّهِ لَنَزَوَّجُهُ، فَمَا رَضِيَ أَمْسَكَ وَمَا كَرِهَ طَلَّقَ.
۸. حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ ع: مَا زَالَ الْحَسَنُ يُتَزَوَّجُ وَ يَطْلُقُ حَتَّى حَسِبْتُ أَنْ يَكُونَ عِدَاوَةً فِي الْقَبَائِلِ.
۹. وَتَزَوَّجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مائتين وخمسين امرأة وقيل ثلاثمائة، وقد كان على عليه السلام يضرجر من ذلك ويكره حياء من أهلهن إذا طلقهن وكان يقول: إن حسنا مطلقا فلا تنكحه فقال له رجل من همدان: والله يا امير المؤمنين لننكحنه ما شاء فمن أحب أمسك ومن كره فارق، فسرر على رضى الله عنه بذلك وأنشأ يقول: ولو كنت بوابا على باب جنة * لقلت لهمدان ادخلي بسلام
۱۰. قيل للحسن بن علي بن أبي طالب، رضى الله عنهما: إنك يا ابن رسول الله منكاح مطلق، فقال: لأنى أحب الغنى، وقد قال تعالى: وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا

فُقَرَاءَ يَغْنَمُهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

۱۱. طبری اندکی جلوتر این مطلب را مبسوط‌تر گزارش می‌کند: «حسن رضی الله عنه چون دید یارانش او را فروگذارند، کسی را سوی معاویه گسیل داشته و صلح را از او تقاضا کرد، معاویه، عبدالله بن عامر و عبدالرحمن بن سمرة بن حبيب بن عبد شمس را سوی ایشان فرستاد، آن دو در مدائن بر حسن رضی الله عنه وارد شدند و آنچه می‌خواست بدو داده و با او مصالحه کردند و در قبال شروطی که داشته، پنج هزار درهم از بیت‌المال کوفه پرداخت شود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۵۹) و باز اندکی جلوتر طبری می‌نویسد: «حسن رضی الله عنه با معاویه با این شروط صلح کرد: معاویه به او آنچه در بیت‌المال کوفه است و خراج دارابگرد را دهد، علی رضی الله عنه را دشنام ندهد، حسن رضی الله عنه موجودی بیت‌المال کوفه که پنج هزار درهم بود، ستاند و در این سال (۴۰ هجری) با مردم حج گذارد. (همان، ص ۱۶۰)

همگام با این سیاست، احادیثی نیز وضع شد؛ مانند اینکه طبری با اسناد خود نوشته است: حسن رضی الله عنه به حسین رضی الله عنه و عبدالله بن جعفر فرمود: من به معاویه نامه نگاشته و خواستار صلح شده و درخواست امان کردم، حسین رضی الله عنه به ایشان عرضه داشت: آیا سخنان معاویه را تصدیق و سخنان علی رضی الله عنه را تکذیب می‌کنی، حسن رضی الله عنه فرمود: سکوت پیشه کن، من بدین امر از تو آگاه‌ترم. (همان، ص ۱۶۰) بلاذری (متوفی ۲۷۹ق) که مقدم بر طبری است، برخلاف گزارش وارونه وی، در *أنساب الأشراف* مفاد این صلح‌نامه را چنین می‌نویسد: «حسن بن علی رضی الله عنه با معاویه بن اُبی سفیان مصالحه می‌کند که ولایت امر مسلمانان را بدو واگذار مشروط بر آنکه براساس قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره خلفای صالح عمل کند؛ معاویه کسی را پس از خود ولیعهد تعیین نکند و امر خلافت به شورا واگذار گردد؛ مردم بر جان، اموال و فرزندان خود ایمن باشند؛ علیه حسن بن علی رضی الله عنه آشکارا و پنهان غائله‌ای به راه نیندازد و هیچ‌یک از یاران او را تهدید نکند. عبدالله بن حرث و عمرو بن سلمه بر این صلح‌نامه گواه‌اند. (بلاذری، ۱۹۵۹م، ج ۳، ص ۴۲-۴۳)

شهیدی در ارزیابی و تحلیل اسناد وارونه می‌نویسد: از روزی که این پیمان نوشته شد تا روزی که در کتاب ثبت شد، دویست سال گذشته است، در این دویست سال امویان و سپس عباسیان و نیز گروه‌های سیاسی مذهبی تا آنجا که توانسته‌اند این سند و هر سند دیگری را به سود خویش و به زیان مخالفان خود دستکاری کرده‌اند. (شهیدی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۶۰)

۱۲. ابوالحسن علی بن عبدالله بن جعفر بن المدینی یکی از پیشوایان حدیثی عصر خویش و مقدم بر حفاظ زمانش بود. (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۵) وی در شناخت حدیث و علل آن سرآمد بود. (خطیب بغدادی، ۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۴۵۶) بخاری، ابوداود ترمذی، نسایی و ابن ماجه از او حدیث نقل کرده‌اند. (ابن حجر، ۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۰۶)

۱۳. ابن حجر عسقلانی از بزرگ‌ترین محدثان و رجالیون اهل سنت است که از وی چندین اثر مهم در

علم رجال به جای مانده است: الاصابة فی تمییز الصحابه، تقریب التهذیب، تهذیب التهذیب، لسان المیزان، طبقات المدلسین و تعجیل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة.

۱۴. قال رسول الله ﷺ: أبغض الحلال إلى الله تعالى الطلاق.

۱۵. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن غير واحد عن ابي عبد الله ع قال: ما من شيء مما أحلّه الله عزّ وجلّ أبغض إليه من الطلاق وإنّ الله يبغض المطلق الدوّاق.

۱۶. والله إنني لأنكحك وإنني لأعلم أنك علق طلق ملق.

۱۷. إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا. (احزاب: ۳۳)

۱۸. استعمال «إذهاب» به جای «إزاله» دلیل است که در اینجا تنزیه دفعی مراد است نه رفعی. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۵، ص ۱۸)

۱۹. امْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْعُلَامَ لَا يَهْدِي فإِنِّي أَنفَسُ بِهِذَيْنِ يَغْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ع عَلَي الْمَوْتِ لِنَلَا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص.

۲۰. انت يا حسن وصيتي والقائم بالامر بعدي؛ و انت يا حسين شريكه في الوصيه فاصمت و كن لآمره تابعا ما بقي فاذا خرج من الدنيا فانت الناطق من بعده.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ج ۱، تهران: دار القرآن کریم، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن ابی حاتم الرازی، الجرح والتعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۴. ابن ابی شیبة الکوفی، المصنف، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن حبان، محمد، الثقات، حیدرآباد هند: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، تقریب التهذیب، دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۵ق.
۷. _____، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۴ق.
۸. _____، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۹. ابن سعد، ترجمة الامام الحسن علیه السلام (من طبقات ابن سعد)، تهذیب و تحقیق السيد عبدالعزیز الطباطبائی، قم: انتشارات مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۱۰. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، بی تا.

۱۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۲. ابن عدی، ابواحمد عبدالله بن عدی الجرجانی، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۱۳. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
۱۴. _____، ترجمة الامام الحسن علیه السلام، بیروت: مؤسسة المحمودی للطباعة والنشر، ۱۴۰۰ق.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۶. ابن نما حلی، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله، ذوب النصار، قم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۶ق.
۱۷. ابوطالب مکی، محمد بن علی بن عطية الحارثی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید إلى مقام التوحید، تحقیق، ضبطه و صححه: باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۱۸. استرآبادی، رضی الدین، شرح الرضی علی الکافیة، تحقیق، تصحیح و تعلیق یوسف حسن عمر، بی جا: مؤسسة الصادق - طهرا، ۱۳۹۵ق.
۱۹. بحرانی، یوسف، حدائق الناظره، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۲۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۲، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۲۱. _____، رجال البرقی - الطبقات، تصحیح محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ق.
۲۲. بروجردی، حسین، جامع أحادیث الشیعة، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ق [الف].
۲۳. _____، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعة)، تصحیح جمعی از فضلا، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ق [ب].
۲۴. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، أنساب الأشراف، تصحیح محمد حمیدالله، انتشارات المخطوطات بجماعة الدول العربية بالاشتراك مع دار المعارف بمصر، ۱۹۵۹م.
۲۵. تستری، محمدتقی، رساله فی تواریخ النبی و آل، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ق.
۲۶. تقی زاده داورى، محمود، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، قم: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ش.
۲۷. ثعالبی، ابومنصور، اللطائف و الظرائف، بیروت: دار المناهل، بی تا.
۲۸. جاحظ، عمرو بن بحر، المحاسن و الأضداد، بیروت: دار و مكتبة هلال، ۱۴۲۳ق.

۲۹. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۱، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۷ق.
۳۰. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ج ۱۰، قم: انصاریان، ۱۳۸۶ش.
۳۱. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقریان، ج ۳، قم: اسراء، ۱۳۸۹ش.
۳۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۳. _____، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۳۴. _____، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، ج ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۴ق.
۳۵. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی الخطیب، تاریخ بغداد، دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۶. خوبی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الروات، ج ۵، تهران: نشر ثقافة الاسلام، ۱۴۱۳ق.
۳۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۳۸. _____، سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۳۹. _____، تاریخ الاسلام، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۰. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، ج ۹، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ق.
۴۱. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، ج ۱۴، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۴۲. _____، _____، شرح صبحی صالح، تحقیق فیض الاسلام، ج ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۴۳. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت: مطابع معتوق اخوان، بی تا.
۴۴. _____، الجامع الصغیر، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ق.
۴۵. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمیم، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
۴۶. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۴۹، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۲ش.

۴۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تصحیح حسین الأعلمی، بیروت: مطابع مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴ق.
۴۸. صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق [الف].
۵۱. _____، *الغیة*، تصحیح عبداللہ تهرانی و علی احمد ناصح، قم: انتشارات دار المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۵۲. _____، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول*، قم: انتشارات ستاره، ۱۴۲۰ق.
۵۳. _____، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، قم: ناشر مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
۵۴. _____، *الخلاف*، قم: انتشارات مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۴ق [ب].
۵۵. عجللی، احمد بن عبداللہ بن صالح، *معرفة الثقات*، المدینة: مكتبة الدار، ۱۴۰۵ق.
۵۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *رجال العلامة الحلی*، تصحیح محمدصادق بحر العلوم، ج ۲، نجف اشرف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۵۷. غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۵۱ق.
۵۸. فخرالدین رازی، ابوعبداللہ محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۵۹. فراهدی، ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی و سامرائی، ج ۲، ایران: مؤسسه دارالبحره، ۱۴۰۹ق.
۶۰. فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۶۱. قاضی نعمان، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام*، ج ۲، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۳۸۵ق.

۶۲. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام بیروت: دار البلاغة، ۱۴۱۳ق.
۶۳. قمی، عباس، الکنی والألقاب، بی جا: بی نا، بی تا.
۶۴. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی - اختیار معرفة الرجال، تصحیح محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الاسلامیة)، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۶۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۷. _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۶۸. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۶۹. مرتضوی، سید محمد، نقد و بررسی روایات مربوط به مطلق بودن امام حسن علیه السلام، مجله علمی پژوهشی مطالعات اسلامی، شماره ۷۶، ۱۳۸۵ش.
۷۰. مزئی، جمال‌الدین یوسف، تهذیب‌الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۶ق.
۷۱. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ج ۲، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۷۲. معروف الحسینی، هاشم، سیرة الأئمة الاثنی عشر علیهم السلام، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۲ق.
۷۳. مقداد سیوری، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، تحقیق السید عبداللطیف الحسینی الكوه كمری، قم: مكتبة آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی العامة المقدسة، ۱۴۰۴ق.
۷۴. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين، ۱۳۶۵ش.
۷۶. نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف بن مری، شرح النووی علی صحیح مسلم، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
۷۷. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تصحیح مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

۲۲۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

۷۸. نسایی، الضعفاء والمترکین، بیروت: انتشارات دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۶ق.

۷۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.